**بسم الله الرحمن الرحیم**

**فقه التعامل**

**نماز در جماعة مخالفین**

**قاعده تقیه**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هفتاد و پنجم\_24 فروردین 1397**

نظر مبارک مرحوم شیخ اعلی الله مقامه در مورد اعتبار و یا عدم اعتبار مندوحه این است که مرادتان از عدم مندوحه چیست؟ سه احتمال بیان می فرمایند و طبق هر سه احتمال نظر مبارک خودشان را بیان می­کنند:

1. اینکه مراد از عدم مندوحه؛ عدم تمکن باشد حین العمل من الاتیان به موافقا للواقع.

وقتی من میخواهم وضو بگیرم دو حالت دارد یکی اینکه الان حین عمل هیچ مفری از این ندارم که باید طبق اهل سنت وضو بگیرم، راهی به جز این ندارم. خب این جا تقیه جایز است و بحث اعاده و قضا هم طبیعتا منتفی است اما یک وقت هست در حین عمل می­توانم ظاهری را رعایت کنند که ان­ها خیال کنند من به مثل آن ها دارم عمل می کنم اما واقع عمل بر طبق مسلک شیعه باشد. مثال می زنم، این می خواهد تکفیر انجام دهد، تکفیر واقعی آنجایی است که دست ها یکدیگر را بپوشاند این به ظاهر دست ها را اینگونه می گذارد اما با فاصله که ان صدق تکفیر نشود. ظاهرش را هم هرکس نگاه می کند می بیند مثل آن ها دارد نماز می خواند. اگر چنین اموری ممکن بود حین العمل، ایشان می فرماید وجبَ ذلک و لم یجز العمل علی وجه التقیة. نه تنها در عبادات در معاملات هم همین است.

دلیل مطلب را هم ایشان بیان نفرموده و به وضوحش واگذار کرده است. تقیه یک ضرورت است وقتی مفر به این آسانی، مفری که حرجی هم نیست، مشکل ساز برای مکلف هم نیست، آسان و راحت است در حین عمل ممکن و میسر است، ضرورتی نیست تا نوبت به تقیه برسد. پس در چنین جایی معتبر است عدم المندوحه.

1. اینکه متمکن نباشد من العمل علی طبق الواقع منتها نه حین العمل فی مجموع الوقت المضروب لذلک العمل.

لذا اگر کسی در برهه ایی از این زمان فرصت کرد که نماز را درست و غیر تقیه ایی بخواند، حق نداشته باشد نماز را تقیةً بخواند، اصلا تقیه برای چنین انسانی است. مثال من الان در بازاری هستند که اکثرا اهل خلاف هستند اما یک ساعت دیگر می روم برای ناهار و در منزل مشکلی در نماز خواندنم بر طبق مسلک شیعه نیست. این جا شیخ دیگر قاطعانه نمی گوید معتبر نیست عدم المندوحه. می فرماید فالظاهر عدم اعتبار المندوحه. چون مدرک روایات است. روایات را نمی شود همه­اش را حمل کرد به جایی که یک نفر هیچ راه مفری در مجموع وقت نداشته باشد. بلکه ظاهر بعضی از اخبار این است که در وقت انجام عمل اگر هم مفر نباشد حد اقل در مجموع وقت مفری هست. این جا عدم اعتبار المندوحه را دیگر قید نمی کنیم و این ظاهرا اختلافی هم است.

تا به حال دو صورت را بیان کردم یکی جایی که من حین العمل مفر داشته باشم که حق تقیه ندارم و دیگری اینکه در مجموع وقت مفر داشته باشم، اگر چه ما باشیم و کلمه ضرورت و اضطرار شاید بگوییم این صورت دوم هم ضرورت پیش نمی آید اما اطلاق روایات این جا را جز مصادیق ضرورت و جوار تقیه دانسته است.

1. آنجایی که بگوییم مراد از عدم المندوحه حین العمل است منتها با یک بیان دیگری و آن این که موضوع تقیه را بتوانم به موضوع امر تبدیل کنم، در صورت اول حین العمل بود منتها یک ظاهر سازی می کردم و دست ها را با فاصله می گرفتم الان هم حین العمل است منتها می توانم موضوع تقیه را به موضوع امن مبدل کنم. همین الان که می خواهم در بازار نماز بخوانم دو راه حل دارم یکی این که در خود مغازه در مراة و منظر این ها نماز بخوانم و دیگری این که در پستو مغازه ام نماز بخوانم و آزاد هم هستم. مثال دیگر این است او التحیل فی ازعاج من یتقی منه عن مکانه لان لا یراه ، یه تعبیر خودمان این ها را از این جا به یک بیانه ایی دور کنم. یک کاری بکنم که او من را در حین نماز خواندن نبیند.

آیا باید این کار را انجام بدهم یا نه همان نماز تقیه ایی را بخوانم؟ شیخ العلامه اینجا تعبیر باز فرق می کند می فرماید فالاظهر فی اخبار التقیة عدم اعتباره. اذ الظاهر منه الاذن بالعملِ علی التقیة فی افعالهم المتعارفة من دون الزامهم بترک ما یریدون فعله بحسب مقاصدهم العرفیة او فعل ما یجب ترکه کذلک. می فرماید ظاهر از این اخبار این است که به شیعیان خودشان اذن داده­اند که همان طوری که متعارف هست، نمازشان را بخوانند وضویشان را بگیرند، همان طوری که جای نمازش را در مغازه دارد نمازش را بخواند لزومی ندارد برود در ان اخر مغازه برود نمازش را بخواند. آنچه جز مقاصد و کارهای عرفی شما هست لازم نیست برنامه را عوض کنید، لازم به تغییر برنامه نیست، یا لازم به فعل چیزی که معمولا انجام نمی دهید نیست. معمولا نماز را همینجا میخوانم، همین جا این شیر آب وضو می گیرم نه این که یک ظرف آب ببرم داخل پستویی وضو بگیرم، لازم نیست این ها را ترک کنید و مقاصد عرفی خود را به هم بزنید.

فالاظهر فی اخبار التقیة عدم اعتباره

اظهر جایی گفته می شود که مقابلش ظاهری باشد. گویا شیخ بعید ندانسته است که بگوییم عدم اعتبار المندوحه در چنین جایی بعید نیست مادامی که عسر و حرجی در کار نباشد چون ضرورتی به وجود نمی آید ولی اظهر از این ظاهر ان جایی است که بگوییم ترک برنامه های عرفی و انجام یک فوق برنامه نیازی نیست.

اذ الظاهر منها

چون ظاهر از این اخبار این است که تقیه کارت را انجام بده و این چاره اندیشی های خارج از بر نامه نیازی نیست. مراد از این کلمه ظاهر اطلاق است یعنی اطلاق روایات تقیه محکم است نگفت تقیة نماز و وضو انجام بشود اگر می توانی برنامه ات را عوض کنی نه. در صورتی که نمی توانی برنامه ات ر اعوض کنی تقیة. مقید نفرمود در روایات به عدم امکان تغییر برنامه های روزمره و عرفی. مطلق گذاشت. این اطلاق وجه ان اظهر بودن عدم اعتبار عدم المندوحه است.

مع لزوم الحرج العظیم فی ترک مقاصدهم و مشاغلهم لاجل الفعل الحق بقدر الامکان

برای مردم این حرج عظیمی است که بگوییم لابد لکم من تعطیل برنامکم و کارها را به گونه ایی انجام بدهید که بتوانید بر طبق حق نماز بخوانی.

این مع چیزی شبیه به تعبیر مضافا است یعنی دلیل اصلی نیست. دلیل اصلی همان اطلاق روایات بود این موید است و امری است شخصی. هر جا تغییر برنامه امر حرجی شد بله نمازش را تقیة بخواند ولی گاهی برای بعضی تغییر برنامه رخ نمی دهد یا اگر رخ می دهد حرجی نیست. از انجایی که غالبا برای مردم حرجی است این را به عنوان یک موید دلیل اصلی بیان کرده است.

مع انّ التقیةَ انّما شُرعَت تسهیلا للامر علی الشیعه و رفعا لحرج منه

این دنبال همان مع قبلی است. می گوید این جا حرجی است در حالی که تقیه وضع شده است برای تسهیل امور شیعه . شما به دردسرش بیاندازید و بعد هم اسمش را بگذارید تقیه؟ این چه تسهیلی است؟

مَعَ انّ التخفی عن المخالفین فی الاعمال

تفی از اعمال خود موجب شک است.

ربما یودی الی اطلاعهم علی ذلک فیصیر سببا لتفقدهم و مراقبتهم للشیعه وقت العمل، فیوجب نقض غرض التقیة

این جا را باز ی کند مع، چون هر جا را که احتمال می دهم جاسوسی است بله ولی هر جا را که احتمال نمی دادم جاسوسی است، دیگر نیازی به تقیه نیست.

نعم فی بعض الاخبار

از بعضی از اخبار استفاده می شود که در حین العمل نباید مندوحه ایی باشد. ما به اطلاق روایات مراجعه کردیم، این هم روایت.

مثل کدام رویات؟

روایت احمد بن محمد بن ابی نصیر عن ابراهیم بن شیبه قال کتبتُ الی ابی جعفر الثانی اسئله عن الصلاة خلفَ من یتولی امیرالمومنین و هو یری المسح علی الخفین.

ناصبی نیست ولی سنی است که فتوی و نظرش این است که مسح علی خفین اشکال ندارد

یا می گوید جایز نیست اما انجام می دهد فکتب علیه السلام ان جاء معک و ایاه موضع لا تجد بدا من الصلاة معهم

اما اگر چاره­ای نداری الا اینکه با این آقایان الان نمازت را بخوان فاذن لنفسک و اقم و ان سبقک الی القرائة فسبح

شیخ العلامه می گوید فان ظاهرها اعتبار تعذر ترک الصلاة معهم. ظاهر این روایت این است که نتوانستی نماز را با انها ترک کنی با ان ها نماز بخوان.

این روایت را داشته باشید.

مرحوم آقای شهیدی این جا حاشیه ایی دارد، مطالعه کنید تا جلسه فردا.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.